**اعتراف به علت شهادت حضرت محسن در منابع اهل سنت**

از سؤالات اساسی در ماجرای آتش زدن خانه حضرت علی(ع) و اهانت به آن بزرگوار این است که: آیا (چنان که شیعیان می‏گویند) به ساحت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام نیز جسارت کردند؟ و بر آن حضرت صدماتی وارد شد که منجر به شهادت او و فرزندش گردید یا خیر؟

برخی از دانشمندان اهل سنت برای حفظ موقعیت خلفا از بازگو کردن این قطعه از تاریخ خودداری نموده‏اند؛ از جمله ابن ابی الحدید در شرح خود می‏گوید: «جساراتی را که مربوط به فاطمه زهرا علیهاالسلام نقل شده، در میان مسلمانان تنها شیعه آن را نقل کرده است. (1)

البته برخی از دانشمندان و مورخان اهل سنت، در این بخش، از بیان واقعیات تاریخی شانه خالی کرده‏اند؛ چنان که سید مرتضی رحمة ‏الله علیه در این زمینه می‏گوید:

«در آغاز کار، محدثان و تاریخ نویسان از نقل جسارت هایی که به ساحت دختر پیامبر گرامی اسلام(ص) وارد شده امتناع نمی‏کردند. این مطلب در میان آنان مشهور بود که مأمور خلیفه با فشار، درب را بر فاطمه علیهاالسلام زد و او فرزندی را که در رحم داشت سقط نمود و قنفذ به امر عمر، فاطمه زهرا علیهاالسلام را زیر تازیانه گرفت تا او دست از علی بردارد؛ ولی بعدها دیدند که نقل این مطالب با مقام و موقعیت خلفاء سازگاری ندارد؛ لذا از نقل آنها خودداری نمودند . » (2)

مسعودی در قسمتی از کتاب خود آورده است: «فَوَجهُوا اِلی مَنْزلِهِ فَهَجَمُوا عَلَیْهِ وَ اَحْرَقُوا بابَهُ... وَ ضَغَطُوا سَیدَةَ النساءِ بِالْبابِ حَتی اَسْقَطَتْ مُحْسِنا ؛ پس (عمر و همراهان) به خانه علی علیه السلام رو کرده و هجوم بردند، خانه آن حضرت را به آتش کشیدند؛ با در به پهلوی سیده زنان عالم زدند؛ چنان که محسن را سقط نمود . » (3)

اما منابع اهل سنت:

1- عبدالکریم بن احمد شافعی شهرستانی (548 - 479 ق.) نقل کرده: « اِن عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فاطِمَةَ یَوْمَ الْبَیْعَةِ حَتی اَلْقَتْ اَلْجَنینَ مِنْ بَطْنِها ، به راستی عمر در روز بیعت، ضربتی به فاطمه علیهاالسلام وارد کرد که بر اثر آن، جنین خویش را سِقط نمود.» (4)

همین قول را اسفرائینی (متوفای 429 ق)، به نظام نسبت داده و گفته است که او قائل بود: « اَن عُمَرَ ضَرَبَ فاطِمَةَ وَ مَنَعَ میراثَ الْعِتْرَةِ ، عمر فاطمه علیهاالسلام را زد و از ارث اهل بیت علیهم السلام جلوگیری کرد.» (5)

2- صفدی یکی دیگر از علمای اهل سنت می‏گوید: «اِن عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فاطِمَةَ یَوْمَ الْبَیْعَةِ حَتی اَلْقَتْ اَلْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِها ، به راستی عمر آن چنان فاطمه علیهاالسلام را در روز بیعت  زد که محسن را سقط نمود . » (6)

3- مقاتل بن عطیه می‏گوید: ابابکر بعد از آن که با تهدید و ترس و شمشیر از مردم بیعت گرفت، عمر و قنفذ و جماعتی را به درب خانه علی و زهرا علیهماالسلام فرستاد. عمر هیزم را درِ خانه فاطمه جمع نمود و درب خانه را به آتش کشید، هنگامی که فاطمه زهرا علیهاالسلام پشت در آمد، عمر و اصحاب او جمع شدند و عمر آن چنان حضرت فاطمه علیهاالسلام را پشت در فشار داد که فرزندش را سقط نمود و میخ در به سینه حضرت فرو رفت (و بر اثر آن صدمات) حضرت به (بستر) بیماری افتاد تا آن که از دنیا رفت.» (7)

4- ابن ابی الحدید نقل نموده است: «ابو العاص، شوهر زینب، دختر پیامبر اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله وسلم در جنگ از طرف مسلمانان به اسارت گرفته شد؛ ولی بعدا مانند اسیران دیگر آزاد شد.

ابو العاص به پیامبر صلی‏الله‏علیه‏و‏آله وسلم وعده داد که پس از مراجعت به مکه، وسائل مسافرت دختر پیامبر(ص) را به مدینه فراهم سازد. پیامبر صلی‏الله‏علیه‏و‏آله وسلم به زید حارثه و گروهی از انصار، مأموریت داد که در هشت مایلی مکه توقف کنند و هر موقع کجاوه زینب به آن جا رسید، او را به مدینه بیاورند. قریش از خروج دختر پیامبر(ص) از مکه آگاه شدند. گروهی تصمیم گرفتند که او را از نیمه راه باز گردانند. جبار بن الاسود (یا هبار ابن الاسود) با گروهی خود را به کجاوه زینب رساند و نیزه خود را بر کجاوه دختر پیامبر(ص) کوبید. از ترس آن، زینب، کودکی را که در رحم داشت، سقط کرد و به مکه بازگشت. پپامبر صلی‏الله‏علیه‏و‏آله وسلم از شنیدن این خبر سخت ناراحت شد و در فتح مکه (با این که همه را بخشید و آزاد نمود) خون قاتل فرزند زینب را مباح شمرد.»

ابن ابی الحدید می‏گوید:

«من این جریان را برای استادم ابو جعفر نقیب خواندم، او گفت: وقتی که پیامبر صلی‏الله‏علیه‏و‏آله وسلم خون کسی که دخترش زینب را ترسانید و او سقط جنین کرد را مباح شمرد، قطعا اگر زنده بود خون کسانی را که دخترش فاطمه علیهاالسلام را ترسانیدند که باعث شد فرزندش (محسن) را سقط کند، حتما مباح می‏شمرد.»

ابن ابی الحدید می‏گوید، به استادم گفتم:

«آیا از شما نقل کنم آن چه را مردم می‏گویند که فاطمه بر اثر ترس (و ضرباتی که بر او وارد شد) فرزندش را از دست داد؟

پس گفت: نه! از طرف من نقل نکن! و همین طور رد و بطلان آن را نیز از طرف من نقل نکن! چون اخبار در این زمینه متعارض است . » (8)

این قصه، به خوبی نشان می‏دهد که اخبار موافق با نظریات شیعه در بین روایات اهل سنت نیز وجود داشته و خود ابن ابی الحدید نیز در قسمتی از کلامش اعتراف می‏کند؛ آن جا که می‏گوید: « عَلی اَن جَماعَةً مِنْ اَهْلِ الحَدیثِ قَدْ رَوَوْا نَحوَهُ ، گروهی از اهل حدیث (از اهل سنت نیز) مانند آن چه را شیعیان می‏گویند نقل کرده‏اند. (9)

5- سکونی یکی از راویان اهل سنت است (10) او می‏گوید: «نزد امام صادق علیه‏السلام رفتم؛ در حالی که غمگین و ناراحت بودم. امام صادق علیه‏السلام فرمود : ای سکونی! چرا ناراحتی؟! گفتم: خداوند فرزند دختری به من داده (از این که فرزندم پسر نبوده و دختر است ناراحتم) پس حضرت فرمود: ای سکونی، سنگینی دخترت را زمین بر می‏دارد و روزی او بر خداوند است و بر غیر اجل شما زندگی می‏کند و از رزق شما نمی‏خورد (پس چرا ناراحتی؟) . »

سکونی می‏گوید: (با کلمات امام صادق علیه‏السلام ) غمم رفت. آن گاه فرمود:

«ما سَمیْتَها؟ قُلْتُ: فاطِمَةَ. قالَ: آهْ آهْ ثُم وَضَعَ یَدَهُ عَلی جَبْهَتِهِ وَ کَانی بِهِ قَدْ بَکی وَ قالَ: اِذا سَمیْتَها فاطِمَةَ فَلا تَسُبها وَلا تَضْرِبْها وَلاتَلْعَنْها. هذَا الاِْسْمُ مُحْتَرَمٌ عِنْدَالله‏ِ عَزوَجَل وَ هُوَ اِسْمٌ اِشْتَق مِنْ اِسْمِهِ لِحَبیبَتِهِ الصدیقة» وَ کانَ الاِمامُ لَما سَمِعَ بِاسْمِ فاطِمَةَ ذکر جَدتَهُ وَ مَصائبَها وَلَمْ یَزَلْ یَذْکُرُ وَ یَقُولُ: وَ کانَ سَبَبُ وَفاتِها اَن قُنْفُذَ مَوْلی فُلان (11) چه نامی بر او گذاردی؟ گفتم: فاطمه: فرمود : آه آه. سپس دست خود را بر پیشانی‏اش گذاشت و گویا گریه می‏کرد و فرمود: حال که او را فاطمه نامیدی به او ناسزا نگو؛ او را (کتک) نزن و نفرینش نکن (چرا که) این نام در نزد خداوند عزوجل، محترم است؛ و آن نامی است که خداوند از اسم خود برای حبیبه خود صدیقه گرفته است. (آن گاه سکونی می‏گوید:) همیشه امام صادق علیه‏السلام این گونه بود که وقتی نام فاطمه علیهاالسلام را می‏شنید به یاد جده‏اش (فاطمه) و مصیبت های او می‏افتاد و همیشه تذکر می‏داد و می‏گفت: سبب وفات (و شهادت) فاطمه علیهاالسلام ضربتی بود که قنفذ، غلام فلانی (یعنی عمر) بر او وارد ساخت.

توجه دارید که سکونی با همه وثاقتی که دارد، اینجا تعصب سنی‏گری خویش را نشان داده و ذیل کلام امام صادق علیه‏السلام را حذف و تحریف نموده است. با این حال، مطلب روشن است که سبب شهادت فاطمه زهرا علیهاالسلام همان ضرباتی بود که به دست قنفذ و عمر بر آن حضرت وارد شد.

چنان که ابابصیر از امام صادق علیه‏السلام متن کامل کلام حضرت را به این صورت نقل نموده است: «وَ کانَ سَبَبُ وَفاتِها اَن قُنْفُذَ مَوْلی عُمَرَ لَکَزَها بِنَعْلِ السیْفِ بِاَمْرِهِ فَاَسْقَطَتْ مُحْسِنا وَ مَرِضَتْ مَرَضا شَدیدا وَلَمْ تَدَعْ اَحَدا مِمنْ آذاها یَدْخُلُ عَلَیْها، سبب فوت فاطمه علیهاالسلام ضرباتی بود که قنفذ، غلام عمر با غلاف شمشیر بر آن حضرت به فرمان عمر زد؛ پس (فرزندش) محسن را از دست داد و به شدت بیمار شد و هیچ یک از آزار دهندگان خویش را راه نداد (که به دیدن او بیایند) (12)

ب. منابع شیعه:

نظر دانشمندان شیعه و روایات نقل شده از سوی آنان چنین است :

هنگامی که خواستند علی علیه‏السلام را به مسجد ببرند با مقاومت فاطمه علیهاالسلام روبرو شدند و فاطمه علیهاالسلام برای جلوگیری از بردن همسر گرامی‏اش صدمه‏های روحی و جسمی فراوانی دید که بیان همه آنها از توان زبان و قلم خارج است؛ فقط به گوشه‏ای از آن در یک نقل تاریخی اشاره می‏کنیم؛ وگرنه در این موضوع، نقل های تاریخی فراوان است .

خلاصه ماجرا همان است که در نامه خود عمر به معاویه آمده است. در بخشی از آن چنین می‏نویسد :

«... وقتی درب خانه را آتش زدم (آن گاه داخل خانه شدم) ولی فاطمه درب خانه را حجاب خود قرار داد و مانع از دخول من و اصحابم شد. با تازیانه آن چنان بر بازوی او زدم که مانند دملج (بازوبند) اثر آن بر بازوی او ماند؛ آن گاه صدای ناله او بلند شد؛ چنان که نزدیک بود به حال او رقت کنم و دلم نرم شود؛ ولی به یاد کشته‏های بدر و اُحد که به دست علی کشته شده بودند... افتادم، آتش غضبم افروخته‏تر شد و چنان لگدی بر درب زدم که از صدمه آن جنین او (به نام محسن) سقط شد ." فَعِنْدَ ذلک صَرَخَتْ فاطِمَةُ صَرْخةً... فَقالَتْ یا اَبَتاهُ یا رَسُولَ الله‏ِ هکَذا کانَ یُفْعَلَ بِحَبیبَتِکَ وَ اِبْنَتِکَ. .. ؛ در این هنگام، فاطمه چنان ناله زد، پس فریاد زد: ای پدر بزرگوار! ای رسول خدا! این چنین با عزیز دلت و دخترت رفتار کردند." سپس فریاد کشید: فضه به فریادم برس که فرزندم را کشتند. سپس به دیوار تکیه داد و من او را به کنار زده، داخل خانه شدم. فاطمه در آن حال می‏خواست مانع (بردن علی) شود، من از روی روسری چنان سیلی به صورت او زدم که گوشواره از گوشش به زمین افتاد...» (13)

آن چه بیان شد و قلم با صد شرمساری آن را بر صفحه کاغذ آورد، تنها گوشه‏هایی از ستم هایی است که بر آن بانوی دو جهان رفته است.(14)

1- شرح نهج البلاغه، ج2، ص60

2- سید مرتضی، تلخیص شافی، ج3، ص76، تلخیص شیخ طوسی

3- اثبات الوصیة، مسعودی، (چاپ بیروت) ص153 و در برخی چاپها ص 23 ـ 24

4- الملل و النحل، عبدالکریم شهرستانی، ج1، ص57

5- اَلفرقُ بین الفرق، عبدالقاهر الاسفرائینی، ص107

6- الوافی بالوفیات، صفدی، ج5، ص347 ر.ک: سفینة البحار، شیخ عباس قمی، ج2، ص292

7- الامامة والخلافة، مقاتل بن عطیة، ص160 ـ 161

8- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج14، ص193/ ر.ک: زندگی علی علیه‏السلام ، ص252

9- شرح نهج البلاغه، ج2، ص21

10- سه نفر از راویان اهل سنت، از امامان شیعه علیهم‏السلام روایت نقل نموده‏اند که علمای شیعه آنان را ثقه می‏دانند و به سخن آنان اطمینان دارند و روایات آنها را می‏پذیرند: سَکُونی؛ نَوْفِلی؛ خَلُوقی.

11- شجره طوبی، محمدمهدی حائری، ص417، (منشورات شریف رضی)

12- بحار الانوار، ج43، ص170

13- بحار الانوار، ج30، ص293، (چاپ جدید)؛ ج8، ص230، (چاپ قدیم) و ریاحین الشریعة، ج1، ص267

14- کتاب "الهجوم علی بیت فاطمه"، حسین غیب غلامی، در این باره روایات مربوطه را خوب بررسی کرده است.

منبع: حوزه نت